

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۱۰

آیه ۳۰-۳۲

آیه و ترجمه

و قیل للذین اتقوا ما ذا انزل ربکم قالوا خیرا للذین اءحسنوا فی هذه الدنیا حسنة و لدار الاخرة خیر و لنعم دار المتقین ۳۰ جنت عدن یدخلونها تجری من تحتها الانهر لهم فیها ما یشاءون کذلک یجزی الله المتقین ۳۱ الذین تتوفئهم الملائكة طیبین یقولون سلم علیکم ادخلوا الجنة بما کنتم تعملون ۳۲

ترجمه :

۳۰ - و هنگامی که پرهیزگاران گفته می شد پروردگار شما چه نازل کرده است؟ می گفتند: خیر (و سعادت) برای کسانی که نیکی کردند در این دنیا نیکی است، و سرای آخرت از آنهام بهتر است، و چه خوب است سرای پرهیزکاران.

۳۱ - باغهایی از بهشت جاویدان است که همگی وارد آن می شوند، نهرها از زیر آن جریان دارد و هر چه را بخواهند در آنجا هست!

۳۲ - همانها که فرشتگان (قبض ارواح) روحشان را می گیرند در حالی که پاک و پاکیزه اند به آنها می گویند سلام بر شما باد، وارد بهشت شوید بخاطر اعمالی که انجام

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۱۱

تفسیر :

سرنوشت پاکان و نیکان

در آیات گذشته اظهارات مشرکان درباره قرآن و نتایج آنرا خواندیم، امادر آیات مورد بحث، اعتقاد مؤمنان را با ذکر نتایجش می خوانیم:

نخست می گوید: هنگامی که به پرهیزگاران گفته می شود پروردگار شما چه چیز نازل کرده است؟ می گویند خیر و نیکی (و قیل للذین اتقوا ما ذا انزل ربکم قالوا خیرا).

در تفسیر قرطبی می‌خوانیم در آن هنگام که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مکه بود، در موسم حج که از اطراف جزیره عربستان مردم گروه گروه وارد مکه می‌شدند، چون دسته گریخته مطالبی درباره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به گوششان رسیده بود، با افراد مختلف که روبرو می‌شدند از آنها پیرامون این موضوع سؤال می‌کردند، هر گاه از مشرکان این سؤال را می‌کردند آنها می‌گفتند: چیزی نیست، همان افسانه‌های خرافی و اسطوره‌ای پیشینیان، و هر گاه با مؤمنان روبرو می‌شدند و این سؤال را مطرح می‌کردند و می‌گفتند پروردگار ما جز خیر و نیکی نازل نکرده است. چه تعبیر رسا و زیبا و جامعی؟ خیر آنها خیر مطلق، که مفهوم گسترده‌اش همه نیکیها، سعادت‌ها و پیروزیهای مادی و معنوی را در برمی‌گیرد، خیر در رابطه با دنیا، خیر در رابطه با آخرت، خیر برای فرد و خیر برای جامعه، خیر در زمینه تعلیم و تربیت و در زمینه سیاست و اقتصاد و امنیت و آزادی خلاصه خیر از هر نظر (زیرا میدانیم هنگامی که متعلق یک کلمه را حذف کنیم مفهوم آن عمومیت پیدا خواهد کرد). ذکر این نکته نیز لازم است که درباره قرآن تعبیرات گوناگونی در خود

#### تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۱۲

قرآن وارد شده است، تعبیر به نور، شفاء، هدایت، فرقان (جدا کننده حق از باطل) حق، تذکره و مانند اینها، ولی شاید این تنها آیه‌ای است که در آن تعبیر به خیر شده است و می‌توان گفت همه آن مفاهیم خاص، در این مفهوم عام جمع است.

ضمن تفاوت تعبیری که مشرکان و مؤمنان درباره قرآن می‌کردند، قابل ملاحظه است: مؤمنان می‌گفتند: خیرا یعنی انزل خیرا (خداوند خیر و نیکی نازل کرده است) و به این وسیله ایمان خود را به وحی بودن قرآن آشکار می‌ساختند.

اما هنگامی که از مشرکان سؤال می‌کردند پروردگارتان چه چیز نازل کرده، آنها می‌گفتند اینها اساطیر الاولین است، و به این ترتیب، وحی بودن قرآن را به کلی انکار می‌کردند.

سپس همانگونه که در آیات گذشته، نتیجه اظهارات مشرکان، به صورت کیفرهای مضاعف دنیوی و اخروی، مادی و معنوی، بیان شد، در آیه مورد بحث نتیجه اظهارات ممان به این صورت بیان شده است: برای کسانی که نیکی

کردند در این دنیا نیکی است (لذین احسنوا فی هذه الدنيا حسنة). جالب اینکه حسنة که پاداش آنها همانند خیر که اظهار آنها بوده، مطلق گذاشته شده است و انواع حسنات و نعمتهای این جهان را در برمی گیرد، این پاداش دنیای آنها است، سپس اضافه می کند سرای آخرت از این هم بهتر است، و چه خوبست سرای پرهیزکاران؟ (و لدارالآخرة خیر و لنعم

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۱۳

دار المتقین).

باز در این تعبیر به کلمه «خیر» و جمله «نعم دار المتقین» برخورد می کنیم که هر دو، مطلقند با مفهوم گسترده شان، و باید هم چنین باشد چرا که پاداشها، بازتابهایی هستند از اعمال انسانها، در کیفیت و کمیت آنها! ضمناً از آنچه گفتیم روشن شد که جمله للذین احسنوا... تا آخر آیه ظاهراً کلام خدا است، و قرینه مقابله میان این آیات و آیات گذشته، این معنی را تقویت می کند، هر چند بعضی از مفسران، در تفسیر آن دوا احتمال داده اند، نخست اینکه کلام خدا باشد، و دیگر اینکه دنباله کلام پرهیزکاران است. آیه بعد سرای پرهیزکاران را که قبلاً بطور سربسته بیان شد، توصیف کرده می گوید: سرای پرهیزکاران باغهای جاویدان بهشت است که همگی وارد آن می شوند (جنات عدن یدخلونها).

نهرهای جاری از پای درختان آنها می گذرد (تجری من تحتها الانهار). تنها مساءله باغ و درخت مطرح نیست، بلکه هر چه بخواهند در آنجا هست (لهم فیها ما یشاءون).

آیا تعبیری از این وسیعتر و مفهومی از این جامعتر درباره نعمتهای بهشتی پیدا می شود؟

حتی این تعبیر از تعبیری که در آیه ۷۱ سوره زخرف آمده است وسیعتر به نظر می رسد آنجا که می گوید و فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین: در بهشت هر آنچه دلها بخواهد و چشمها از آن لذت برد وجود دارد آنجا سخن از خواست دلها است و اینجا سخن از خواست مطلق (یشاءون).

بعضی از مفسران از مقدم بودن «لهم فیها» بر ما «یشاءون» انحصار

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۱۴

استفاده کرده‌اند یعنی تنها در آنجا است که انسان هر چه را بخواهد می‌یابد و گرنه چنین امری در دنیا غیر ممکن است!.

گفتیم آیات مورد بحث که توضیحی از چگونگی زندگی و مرگ پرهیزکاران است هماهنگ و همقرینه با آیات گذشته است که از مشرکان مستکبر سخن می‌گفت، در آنجا خواندیم که فرشتگان مرگ آنها را قبض روح می‌کنند در حالی که ستمگرند و مرگ آنها آغاز دوران جدیدی از بدبختی آنهاست و سپس به آنها فرمان داده می‌شود که به درهای جهنم ورود کنید. اما در اینجا می‌خوانیم که پرهیزکاران کسانی هستند که فرشتگان قبض ارواح، روح آنانرا می‌گیرند در حالی که پاک و پاکیزه‌اند (الذین تتوفاهم الملائكة طیبین).

پاکیزه از آلودگی شرک پاکیزه از ظلم و استکبار و هر گونه گناه. در اینجا فرشتگان به آنها می‌گویند سلام بر شما باد (يقولون سلام عليكم). سلامی که نشانه امنیت و سلامت و آرامش کامل است. سپس می‌گویند وارد بهشت شوید به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید (ادخلوا الجنة بما كنتم تعملون).

تعسیر به تتوفاهم (روح آنها را دریافت می‌دارند) تعبیر لطیفی است درباره مرگ، اشاره به اینکه مرگ به معنی فنا و نیستی و پایان همه چیز نیست، بلکه انتقالی است از یک مرحله به مرحله بالاتر.

در تفسیر المیزان می‌خوانیم که در این آیه، سه موضوع مطرح است:  
۱ - طیب و پاکیزه بودن ۲ - سلامت و امنیت از هر نظر ۳ - راهنمایی به بهشت.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۱۵

این سه موهبت همانست که در آیه ۸۲ سوره انعام نظیر آن را می‌خوانیم الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن و هم مهتدون: آنها که ایمان آوردند و ایمان خود را با ظلم و ستمی نیالودند، امنیت برای آنها است، و هدایت می‌شوند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۱۶

آیه ۳۳ - ۳۷

آیه و ترجمه

۳۳ هل ينظرون الا ان تاتيهم الملائكة او ياتي امر ربك كذلك فعل الذين من قبلهم و ما ظلمهم الله و لكن كانوا انفسهم يظلمون  
 ۳۴ فاصابهم سيات ما عملوا و حاق بهم ما كانوا به يستهزون  
 ۳۵ و قال الذين اشرکوا لو شاء الله ما عبدنا من دونه من شيء نحن و لاء ابائنا و لا حرمنا من دونه من شيء كذلك فعل الذين من قبلهم فهل على الرسل الا البلغ المبين  
 ۳۶ و لقد بعثنا في كل امة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطغوت فمنهم من هدى الله و منهم من حقت عليه الضلالة فسيروا في الارض فانظروا كيف كان عقبة المكذبين  
 ۳۷ ان تحرص على هدئهم فان الله لا يهدي من يضل و ما لهم من ناصرين

#### تفسير نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۱۷

ترجمه :

۳۳ - آيا آنها جز اين انتظاری دارند که فرشتگان (قبض ارواح) به سراغشان بيايند يا فرمان پروردگارت (دائر بمجازاتشان) فرا رسد (آنگاه توبه کنند، که توبه آنها در آن زمان بی اثر است؟ آری) آنها که پيش از ايشان بودند نیز چنین کردند، خداوند به آنها ستم نکرد، ولی آنان به خویشتن ستم نمودند.  
 ۳۴ - و سرانجام سيئات اعمالشان به آنها رسيد و آنچه را استهزای کردند (از وعده های عذاب) بر آنها وارد شد.  
 ۳۵ - مشرکان گفتند: اگر خدا می خواست نه ما، و نه پدران ما غير او را عبادت نمی کردند و چیزی را بدون اجازه او تحریم نمی نمودیم (آری) آنها که قبل از ايشان بودند نیز همین کارها را انجام دادند، ولی آيا پیامبران وظیفه ای جز ابلاغ آشکار دارند؟!  
 ۳۶ - ما در هر امتی رسولی فرستادیم که خدای یکتا را بپرستید، و از طاغوت اجتناب کنید خداوند گروهی را هدایت کرد، و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشانرا گرفت پس در روی زمین سير کنید و ببینید عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود؟  
 ۳۷ - هر قدر بر هدایت آنها حریص باشی (سودی ندارد) چرا که خداوند کسی را که گمراه ساخت هدایت نمی کند و یاورانی نخواهند داشت.

تفسير :

وظیفه پیامبران ابلاغ آشکار است

بار دیگر به تجزیه و تحلیل، پیرامون طرز فکر و برنامه مشرکین و مستکبرین

---

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۱۸

پرداخته و با زبان تهدید می گوید:  
آنها چه انتظاری می کشند؟ «آیا انتظار این را دارند که فرشتگان مرگ به سراغشان بیایند، درهای توبه بسته شود، پرونده اعمال پیچیده گردد و راه بازگشت باقی نماند»؟! (هل ينظرون الا ان تاتيهم الملائكة).  
و یا اینکه انتظار می کشند «فرمان پروردگارت دائر به عذاب و مجازات آنها صادر گردد»؟! (او یاتی امر ربک).  
که در این حال نیز درهای توبه بسته خواهد شد و راه بازگشت و جبران نیست، این چه طرز تفکری است که آنها دارند، و چه لجاجت و سرسختی ابلهانه ای؟

در اینجا «ملائکه» گرچه بطور مطلق ذکر شده ولی با توجه به آیات گذشته که سخن از فرشتگان قبض ارواح می نمود اشاره به همین مطلب است.

و جمله یاتی امر ربک (فرمان خدا فرا رسد) گرچه احتمالات مختلفی را می پذیرد، اما با توجه به اینکه این تعبیر در آیات مختلفی از قرآن به معنی نزول عذاب آمده است در اینجا نیز همین معنی را می رساند، و به هر حال مجموع این دو جمله تهدیدی است برای این مستکبران که اگر اندرزهای الهی و پیامبران او شما را بیدار نکند تازیانه های عذاب و مرگ بیدار خواهد ساخت، اما در آن زمان دیگر بیدار شدن سودی ندارد.

سپس اضافه می کند تنها این گروه نیستند که این چنین می کنند بلکه مشرکان و مستکبرین پیشین نیز چنین کردند (کذلک فعل الذین من قبلهم).

«خداوند به آنها ستم نکرد ولی آنها به خویشان ستم کردند» (و ما ظلمهم الله و لكن كانوا انفسهم يظلمون).

چرا که آنها در حقیقت تنها نتیجه اعمال خود را باز می یابند.  
این جمله بار دیگر این حقیقت را تاءکید می کند که هر ظلم و ستم و شری

از انسان سر می‌زند سرانجام دامن خودش را می‌گیرد، بلکه قبل از همه به آنها می‌رسد، زیرا عمل بد، آثار شوم خود را در روح و جان فاعلش می‌پاشد، قلبشان تاریک و روحشان آلوده و آرامششان نابود خواهد شد.

باز به نتیجه اعمال آنها می‌پردازد و می‌گوید: «سرانجام، سیئات اعمالشان به آنها رسید» (فأصابهم سيئات ما عملوا).

«و آنچه را استهزاء می‌کردند (از وعده‌های عذاب الهی) بر آنها وارد شد» (و حاق بهم ما كانوا به يستهزئون).

جمله «حاق بهم» به معنی «وارد شد بر آنها» می‌باشد، اما بعضی مانند قرطبی در ذیل آیه مورد بحث، و فرید و جدی در تفسیرش به معنی احاطه کردن گرفته‌اند، و می‌توان معنی جامعی برای آن ذکر کرد که هم وارد شدن را بگیرد و هم احاطه کردن را.

و به هر حال تعبیر آیه فوق که می‌گوید «سیئات اعمالشان به آنها رسید» باز این واقعیت را تاءکید می‌کند که این اعمال انسان است که دامن او را در این جهان و آن جهان می‌گیرد و در چهره‌های مختلف تجسم می‌یابد و او را رنج و آزار و شکنجه می‌دهد نه چیز دیگر.

آیه بعد به یکی از منطقه‌ای سست و بی اساس مشرکان اشاره کرده می‌گوید: «مشرکان گفتند اگر خدای می‌خواست نه ما و نه نیاکان ما غیر او را عبادت نمی‌کردیم» و به سراغ بتها نمی‌رفتیم (و قال الذين اشرکوا لو شاء الله ما عبدنا من دونه من شيء نحن و لا آباؤنا).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۲۰

«و چیزی را بدون اذن او تحریم نمی‌نمودیم» (و لا حرمنّا من دونه من شيء).

این جمله اشاره به قسمتی از چهارپایانی است که مشرکان در عصر جاهلیت، از پیش خود تحریم کرده بودند، و به خاطر آن شدیداً مورد انتقاد از طرف پیامبر اسلام واقع شدند.

خلاصه اینکه آنها می‌خواستند ادعا کنند که آنچه ما انجام می‌دهیم، از پرستش بتها، و حرام و حلال کردنها، همه مورد رضای خدا است و بدون اذن او نیست. این سخن ممکن است به این معنی باشد که آنها عقیده به «جبر» داشتند، و همه چیز را بسته به فرمان سرنوشت می‌دانستند (همانگونه که بسیاری از مفسران فهمیده‌اند).

ولی این احتمال نیز وجود دارد که آنها این سخن را به خاطر اعتقاد به جبر نمی دانستند بلکه می خواستند چنین استدلال کنند که اگر اعمال مامورد رضای خدا نیست پس چرا قبلا پیامبرانی نفرستاده و از آن نهی نکرده است، چرا از همان روز اول به نیاکان ما نگفت من به این کار راضی نیستم، این سکوت او دلیل بر رضای او است!

این تفسیر با ذیل این آیه و آیات بعد سازگارتر است.

لذا بلافاصله می فرماید: «پیشینیان آنها نیز همین کارها را انجام دادند» (و به همین بهانه ها متوسل شدند) ولی آیا پیامبران الهی وظیفه ای جز ابلاغ آشکار دارند؟ (کذلک فعل الذین من قبلهم فهل علی الرسل الا البلاغ المبین). یعنی اولاً اینکه می گوئید خداوند سکوت کرده هرگز سکوت نکرده است، و هر پیامبری آمده آشکارا دعوت به توحید و نفی شرک نموده است، ثانياً

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۲۱

وظیفه خدا و پیامبر مجبور ساختن نیست، بلکه نشان دادن راه و ارائه طریق است و این کار انجام شده است.

ضمناً جمله کذلک فعل الذین من قبلهم (کسانی که قبل از آنها بودند نیز همینگونه انجام دادند) یکنوع دلداری برای پیامبر است که بداند این کارهایی که آنها می کنند همانست که بر سر همه پیامبران آورده اند، محزون مباش و سخت استقامت کن و بایست که خدا یار و یاور تو است. به دنبال اعلام این واقعیت که وظیفه پیامبران تنها ابلاغ آشکار است، آیه بعد اشاره کوتاه و جامعی به وضع دعوت پیامبران کرده، می گوید: «مادر هر امتی رسولی فرستادیم» (و لقد بعثنا فی کل امة رسولا).

«امت» از کلمه «ام» به معنی مادر و یا به معنی هر چیزی که دیگری را به خود ضمیمه می کند آمده است، و از این رو به هر جماعتی که در میان آنها یکنوع وحدت، از نظر زمان یا مکان یا تفکر و یا هدف بوده باشد امت می گویند، و از بررسی موارد استعمال آن در قرآن که به ۶۴ مورد بالغ می شود این واقعیت تائید می گردد.

سپس اضافه می کند که محتوای دعوت همه این رسولان این بود «خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید» (ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت).

به این ترتیب دعوت به سوی توحید و مبارزه با طاغوت اساس دعوت تمام



پیامبران را تشکیل می‌داده، و نخستین چیزی بوده است که همه بدون استثناء به آن دعوت می‌کردند، چرا که اگر پایه‌های توحید محکم نشود، و طاغوتها از جوامع انسانی و محیط افکار طرد نگردند، هیچ برنامه اصلاحی قابل پیاده کردن نیست.

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۲۲

«طاغوت»، همانگونه که قبلاً نیز گفته‌ایم، صیغه مبالغه از ماده طغیان به معنی متجاوز و متعدی از حد و مرز است، و به هر چیزی که وسیله تجاوز از حد گردد نیز گفته می‌شود، از این جهت به شیطان، بت، حاکم جبار و ستمگر و مستکبر، و بالاخره مسیری که به غیر حق منتهی گردد، طاغوت گفته می‌شود.

این کلمه هم به معنی مفرد و هم به معنی جمع استعمال می‌شود، هر چند گاهی آنرا به «طواغیت» جمع می‌بندند.

اکنون ببینیم نتیجه دعوت انبیا به توحید به کجا رسید، در اینجا قرآن می‌گوید:

«گروهی از آن امتها کسانی بودند که خدایشان هدایت کرد» (فمنهم من هدی الله).

«و گروهی از آنان ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت» (و منهم من حقت علیه الضلالة).

گرچه باز در این آیه پیروان مکتب جبر سر و صدا بلند کرده‌اند این هم دلیل دیگری بر مکتب ما! ولی کرارا گفته‌ایم اگر آیات هدایت و ضلالت را در کنار هم بچینیم هیچگونه ابهامی در آنها نیست، و نه تنها اشاره‌ای به جبر نمی‌کند بلکه به وضوح مسأله اختیار و اراده و آزادی انسان را بیان می‌دارد، چرا که بسیاری از آیات قرآن می‌گوید هدایت و ضلال الهی به دنبال شایستگیها یا ناشایستگی‌هایی است که در انسانها بر اثر اعمالشان پیدا می‌شود.

خداوند ظالمان، مسرفان، دروغگویان و مانند آنها را، طبق صریح آیات قرآن، هدایت نمی‌کند، ولی به عکس آنهایی که در راه خدا جهاد و تلاش و کوشش می‌کنند و آنهایی که دعوت پیامبران را می‌پذیرند، همه رامشمول الطاف خود قرار داده و در مسیر پر فراز و نشیب تکامل و سیرالی الله هدایتشان می‌کند، ولی گروه اول را به حال خود وا می‌گذارد، تا نتیجه اعمالشان دامان آنها را بگیرد

و در بیراهه‌ها سرگردان شوند.

و از آنجا که خاصیت اعمال اعم از نیک و بد از ناحیه خدا است، نتایج آنها را می‌توان به خدا نسبت داد.

آری سنت خداوند بر این است که نخست اقدام به هدایت تشریعی می‌کند، یعنی پیامبران را مبعوث می‌دارد تا هماهنگ با فطرت، مردم را به توحید و نفی طاغوت دعوت کنند، و به دنبال این هدایت تشریعی، هر شخص و گروهی لیاقت و شایستگی از خود نشان داد مشمول لطف او و هدایت تکوینی اش می‌گردد.

آری این است سنت همیشگی خدا، نه آنگونه که فخر رازی و امثال او از طرفداران مکتب جبر گفته‌اند که خداوند نخست به وسیله انبیاء دعوت می‌کند، و بعد خودش ایمان و کفر را جبراً در افراد (بدون هیچ دلیلی) می‌آفریند و عجب اینکه هیچ سؤال و پرسشی از خدا در این زمینه نمی‌توان کرد؟ راستی چه ترسیم وحشتناکی از خدا کرده‌اند که با هیچ عقل و عاطفه و منطقی سازگار نیست.

جالب توجه اینکه تعبیر آیه فوق در مورد هدایت و ضلالت متفاوت است: در مورد اول می‌گویند «گروهی را خدا هدایت کرد» اما در مورد دوم نمی‌گویند «گروهی را خدا گمراه ساخت» بلکه می‌گویند حقت علیهم الضلالة (گمراهی برای آنها ثابت شد و دامانشان را چسبید!).

این تفاوت در تعبیر ممکن است اشاره به واقعیتی باشد که در آیات دیگر قرآن و بعضی از روایات وارد شده است که خلاصه‌اش چنین است:

در رابطه با مسأله هدایت بیشترین سهم مربوط به مقدماتی است که خدا آفریده، عقل داده، فطرت را برای توحید بسیج کرده، پیامبران رافرساده، آیات تشریعی و تکوینی را ارائه نموده است، تنها یک تصمیم‌گیری آزادانه از ناحیه بندگان کافی است که آنها را به سر منزل مقصود برساند.

ولی در مسأله ضلالت تمام سهم را بندگان گمراه دارند، زیرا بر ضد

مسیر حوادث تکوین و تشریع حرکت می‌کنند، فطرت الهی را زیر پامی‌گذارند، قوانین او را نادیده می‌گیرند، آیات تشریعی و تکوینی را پشت

سر قرار می دهند، چشم و گوش دل را بر دعوت انبیاء می بندند، و خلاصه با توسل به اینهمه تخریب و تحریف در وادی ضلالت گام می نهند آیا همه این امور از ناحیه خودشان نیست؟

این همان چیزی است که آیه ۷۹ سوره نساء به آن اشاره می کند ما اصابک من حسنة فمن الله و ما اصابک من سيئة فمن نفسک: «هر نیکی به تو برسد از ناحیه خدا است و هر بدی بتو برسد از ناحیه خود تو است».

در اصول کافی حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) نقل شده که این مطلب را روشنتر می سازد که به یکی از یارانش که از مسأله جبر و اختیار سؤال کرد چنین فرمود:

بنویس: «بسم الله الرحمن الرحيم قال علي بن الحسين قال الله عز وجل يا بن آدم بمشيتي كنت انت الذي تشاء، و بقوتي اديت الى فرائضي، و بنعمتي قويت على معصيتي، جعلتك سميعا بصيرا، ما اصابك من حسنة فمن الله و ما اصابك من سيئة فمن نفسک و ذلک اني اولى بحسناتک منك، و انت اولى بسيئاتک مني»:

«بنام خداوند بخشنده مهربان امام زین العابدین (علیه السلام) فرمود: خداوند (در حدیث قدسی) چنین می فرماید: ای فرزند آدم به اراده من است که تومی توانی اراده کنی (من آزادی اراده به تو داده ام) و به نیروی من است که می توانی واجبات را انجام دهی، و با سوء استفاده از نعمت من است که قدرت بر معصیت را پیدا کرده ای! من ترا شنوا و دانا آفریدم (و راه و چاه را به تو نشان دادم) آنچه از نیکی به تو می رسد از ناحیه خدا است، و آنچه بدی به تو می رسد از ناحیه خود تو است، و این بخاطر آنست که من نسبت به کارهای

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۲۵

نیکی که انجام می دهی از تو اولى هستم، و تو نسبت به کارهای بدی که مرتکب می شوی از من اولى هستی».

و در پایان آیه برای بیدار کردن گمراهان و تقویت روحیه هدایت یافتگان این دستور عمومی را صادر می کند در روی زمین سیر کنید و آثار گذشتگان را که بر صفحه زمین و در دل خاک نهفته است بررسی نمایید ببینید سرانجام کار کسانی که آیات خدا را تکذیب کردند به کجا کشید» (فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین).

این تعبیر خود دلیل زنده ای بر آزادی اراده انسان است، چرا که اگر هدایت و

ضلالت اجباری بود، سیر در ارض و مطالعه حالات پیشینیان بیهوده بود، و این دستور خود تءکید است بر اینکه سرنوشت هیچکس به طور اجباری قبلاً تعیین نشده است بلکه بدست خود او است.

قرآن مجید درباره «سیر در ارض» و مطالعه آثار پیشینیان بحثهای فراوان و جالبی دارد که ما در جلد سوم تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۳۷ سوره آل عمران مشروحاً بیان کردیم (به جلد سوم صفحه ۱۰۲ مراجعه فرمائید). در آخرین آیه مورد بحث ضمن دلدارى به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تءکید می کند که سرانجام کار این گروه گمراه و لجوج به جائی می رسد که هر قدر «بر هدایت آنها حریص باشی و تلاش کنی فایده ای ندارد زیرا خداوند کسی را که گمراه کرد هدایت نمی کند»! (ان تحرص علی هداهم فان الله لا یهدی من یضل).

«و برای آنها هیچ یار و یآوری نیست» (و ما لهم من ناصرین).

«تحرص» از ماده «حرص» به معنی طلب کردن چیزی باجدیت و کوشش است!

بدیهی است این جمله در حق همه منحرفان نیست، زیرا وظیفه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۲۶

تبلیغ و هدایت است و می دانیم و تاریخ نیز گواهی داده که این تبلیغ و هدایت در مورد بسیاری از گمراهان اثر می گذارد و به آئین حق می پیوندند و عاشقانه از آن دفاع می کنند.

بنابراین جمله فوق مخصوص آن گروه است که خیره سری و لجاجت رابه حد اعلا رسانده، و آنچنان در استکبار و غرور و غفلت و گناه غرقند که دیگر درهای هدایت به روی آنها گشوده نخواهد شد، اینها هستند که هرچند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای هدایت آنها بکوشد نتیجه ای ندارد، زیرا به خاطر اعمالشان آنچنان گمراه شده اند که دیگر قابل هدایت نیستند. طبیعی است چنین افرادی یار و یآوری نیز نمی توانند داشته باشند زیرا هر ناصر و یاور در زمینه مناسب اقدام می کند.

ضمناً این تعبیر خود دلیلی بر نفی جبر است، چرا که «ناصر» مربوط به جائی است که جوششی از درون خود انسان باشد و نقش اونقش کمک و یاری باشد (دقت کنید).

تعبیر به «ناصرین» به صورت جمع شاید اشاره به آنست که گروه مؤمنان بر عکس این گروه نه یک یار بلکه یاران و یاوران متعدد دارند، خدا یار آنهاست، پیامبران و بندگان صالح خدا یار آنها هستند و فرشتگان رحمت نیز یاورشان محسوب می شوند:

در سوره مؤمن آیه ۵۱ می خوانیم انا لنصر رسلنا و الذین آمنوا فی الحیاة الدنیا و یوم یقوم الاشهداد: «ما پیامبران خویش و همچنین مؤمنان را در زندگی این جهان، و در روز قیامت، روزی که شاهدان برای شهادت قیام می کنند یاری خواهیم کرد».

و در سوره فصلت آیه ۳۰ می خوانیم ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزل علیهم الملائكة الا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنة الی کنتم

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۲۷

توعدون: «کسانی که بگویند پروردگار ما الله است و در راه این عقیده، استقامت به خرج دهند، فرشتگان آسمان بر آنها نازل می شوند و می گویند نترسید و محزون نباشید و بشارت باد بر شما، بهشتی که به آن وعده داده شده اید».

نکته ها:

#### ۱ - بلاغ مبین چیست!

در آیات فوق دیدیم که وظیفه اصلی همه پیامبران بلاغ مبین است (فهل علی الرسل الا البلاغ المبین).

یعنی رهبران الهی نمی توانند مخفیانه به دعوت خود ادامه دهند مگر اینکه برای مدتی محدود و موقت باشد، برنامه مخفی کاری آنها در عصر دعوت رسالت چیزی نیست که قابل قبول و نتیجه بخش باشد، صراحت توأم با رشادت و قاطعیت، همگام با تدبیر، شرط این دعوت است.

به همین دلیل در تاریخ همه پیامبران می خوانیم که آنها با اینکه غالباً تنها بودند با بیانی صریح و عریان و آشکار، دعوت خود را ابراز می داشتند، و به تمام پی آمدهای آن تن در می دادند.

و این چنین است راه و رسم همه رهبران راستین (اعم از پیامبران و غیر آنها) که در اصل دعوت هرگز به اصطلاح دندان روی حرف نمی گذارند، و از سخنان دو پهلو استفاده نمی کنند، در بیان حقیقت چیزی فرو گذار نمی نمایند و تمام عواقب این صراحت و قاطعیت را نیز به جان

پذیرا هستند.

## ۲ - هر امتی رسولی دارد

در آیات فوق خواندیم که خداوند می گوید: «در میان هر امتی، رسولی

---

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۲۸

مبعوث کردیم» و به دنبال آن این سؤال پیش می آید که اگر در هر امتی رسولی فرستاده شده باشد، باید پیامبران از تمام کشورهای جهان برخاسته باشند، زیرا هر یک از آنها حداقل امتی هستند، در حالی که تاریخ چنین چیزی به ما نشان نمی دهد؟!!

پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می شود و آن اینکه هدف از فرستادن پیامبران این است که دعوت الهی به گوش امتها برسد، و گرنه می دانیم مثلاً در زمانی که پیامبر اسلام در مکه یا مدینه قیام کرد، در شهرهای دیگر حجاز پیامبری نبود، ولی فرستادگان رسول الله به آن مناطق گسیل شدند و صدای پیامبر را به گوش همگان رساندند.

علاوه بر این خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نامه های نوشت و با رسولانی به کشورهای مختلف مانند ایران و روم و حبشه فرستاد و پیام الهی را به آنها ابلاغ کرد.

هم اکنون ما امتی هستیم که دعوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را از وراء اعصار و قرون وسیله دانشمندان که پیام آوران آن پیامبرند شنیده ایم و منظور از مبعوث ساختن رسول در هر امتی چیزی غیر از این نیست.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۲۹

آیه ۳۸ - ۴۰

آیه و ترجمه

۳۸ و اقسموا بالله جهد ائیمنهم لا یبعث الله من یموت بلی وعدا علیه حقا و لکن اکثر الناس لا یعلمون

۳۹ لیبین لهم الذی یختلفون فیه و لیعلم الذین کفروا انهم کانوا کذبین

۴۰ انما قولنا لشیء اذا اردنه ان نقول له کن فیکون

ترجمه :

۳۸ - آنها مؤکدا سوگند یاد کردند که خدا آنها را که می میرند هرگز مبعوث

نمی‌کند، آری این وعده قطعی خدا است (که همه مردگان را به زندگی باز می‌گرداند) ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

۳۹ - هدف اینست که آنچه را در آن اختلاف داشتند برای آنها روشن سازد تا کسانی که منکر شدند بدانند دروغ می‌گفتند.

۴۰ - (معاد برای ما مشکل نیست چرا که) هنگامی که چیزی را اراده می‌کنیم فقط به آن می‌گوئیم موجود باش، بلافاصله موجود می‌شود!

### شاء نزول:

مفسران در شاء نزول آیه نخستین چنین نقل کرده‌اند که مردی از مسلمانان از یکی از مشرکان طلبی داشت، هنگامی که از او مطالبه کرد او در پرداخت دین خود تعلل ورزید، مرد مسلمان ناراحت شد و ضمن سخنانش چنین سوگند یاد کرد: قسم به چیزی که بعد از مرگ در انتظار او هستم... (و هدفش قیامت

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۳۰

و حساب خدا بود) مرد مشرک گفت: گمان می‌بری ما بعد از مرگ زنده می‌شویم؟! سوگند به خدا که او هیچ مرده‌ای را زنده نخواهد کرد (این سخن را به این جهت گفت که آنها بازگشت مردگان را به حیات و زندگی مجدد، محال، یا بیهوده می‌پنداشتند) آیه فوق نازل شد و به او و مانند او پاسخ گفت، و مسأله معاد را با دلیل روشنی بیان کرد، در حقیقت گفتگوی این دو نفر سببی بود برای طرح مجدد مسأله معاد.

### تفسیر:

### معاد و پایان گرفتن اختلافها

در تعقیب بحث‌هایی که در آیات گذشته پیرامون مسأله «توحید» و «رسالت» پیامبران آمد این آیات با ذکر گوشه‌ای از مباحث «معاد»، این بحثها را تکمیل می‌کند.

نخست می‌گوید: «آنها مؤکداً سوگند یاد کردند که خداوند کسانی را که می‌میرند هرگز مبعوث نمی‌کند»، و به زندگی جدید باز نمی‌گرداند (واقسموا بالله جهد ايمانهم لا يبعث الله من يموت).

این انکار بی دلیل، آنها انکاری توأم با قسمهای مؤکد، نشانه‌ای از نادانی آنها و بیخبریشان بود، لذا قرآن در پاسخ آنها چنین می‌گوید:

«این وعده قطعی خداوند است (که همه مردگان را به حیات جدید

باز می‌گرداند تا نتیجه اعمالشان را ببینند) ولی غالب مردم نمی‌دانند» و بر اثر ناآگاهی دست به انکار می‌زنند (بلی وعدا علیه حقا و لکن اکثر الناس لا يعلمون).

---

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۳۱

تعبیر به «بلی» (آری) و «حقا» و سپس ذکر وعده، آنهم وعده‌ای که بر خدا است همگی نشانه تاء کید و قطعیت مسأله معاد است. اصولاً در مقابل کسی که حقیقتی را با قاطعیت انکار می‌کند باید با قاطعیت سخن گفت، تا آثار سوء روانی آن نفی قاطع با اثبات قاطع برچیده شود، و مخصوصاً باید روشن کرد که این نفی، از بی اطلاعی و نادانی است تا اثر خود را به کلی از دست دهد. سپس به بیان یکی از هدفهای معاد، و بعد از آن به ذکر قدرت خدا بر این کار، می‌پردازد، تا نشان دهد اگر سرچشمه انکار آنها این است که بازگشت به حیات مجدد را از قدرت خدا دور می‌دانند این اشتباه بزرگی است، و اگر منشاء این کار بی هدف بودن معاد است آن نیز اشتباه دیگری است.

بعد ←

↑ قدرت

→ قبل